

۱۳۶۷ش؛ **وفاء الوفاء: السمهودی (م. ۹۱۱ق.)**،  
به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار  
الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.

حامد قرائتی، محمد الله اکبری



### احد، غزوه: دومین نبرد مهم میان مسلمانان و مشرکان

أحد دومین نبرد مهم میان مسلمانان و  
مشرکان مکه است که نزدیک شهر مدینه و  
کنار کوه احد رخ داد و از همین رو به نبرد  
احد معروف شد. زمان این رخداد را هفتم<sup>۲</sup> یا  
نیمه<sup>۳</sup> شوال سال سوم ق. دانسته‌اند.

◀ **مقدمات نبرد:** شکست مشرکان در  
نبرد بدر زمینه‌ساز نبرد احد گشت.<sup>۴</sup> در پی این  
شکست، سران قریش تصمیم گرفتند سود  
تجارتی را که سبب بروز نبرد بدر شده بود،  
برای آماده‌سازی سپاهی نیرومند با هدف  
انتقام‌گیری به کار گیرند.<sup>۵</sup> مسئولیت  
آماده‌سازی این سپاه را ابوسفیان بر عهده  
گرفت. **بُرْخَى نَزُول آيَةِ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا**

۲. المغازی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ الطبقات، ج ۲، ص ۲۸.

۳. تاریخ خلیفه، ص ۲۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۳۴.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.

۵. المغازی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ الطبقات، ج ۲، ص ۲۸.

۶. المغازی، ج ۱، ص ۲۰۰.

قرائت با لهجه‌های مختلف معنا یابد؛ بلکه  
اسلام پس از هجرت در میان قبایل مختلف  
رواج یافته و زمینه اختلاف قرائت‌ها پدید  
آمده است.<sup>۱</sup>

### ◀ منابع

الاحرف السبعة للقرآن: عثمان بن سعید ابوعمر  
الدانی (م. ۴۴۴ق.)، به کوشش عبدالمهیمن،  
مکه، مکتبه المناره، ۱۴۰۸ق؛ اخبار مکه:  
الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح،  
مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ الاستیعاب: ابن  
عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی،  
بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ **البيان فی تفسیر  
القرآن: الخوئی (م. ۱۴۱۳ق.)**، انوار الهدی،  
۱۴۰۱ق؛ **جامع البیان: الطبری (م. ۳۱۰ق.)**، به  
کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر،  
۱۴۱۵ق؛ **لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)**،  
قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ **مجمع البحرین:**  
الطریحی (م. ۱۰۸۵ق.)، به کوشش الحسینی،  
تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق؛ **مسند  
ابی داود الطیالسی: سلیمان بن داود  
(م. ۲۰۳ق.)**، بیروت، دار الحدیث؛ **مسند احمد:**  
احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار صادر؛  
**المعالم الاثیره: محمد محمد حسن شراب،**  
بیروت، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ **معجم البلدان:**  
یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر،  
۱۹۹۵م؛ **معجم ما استعجم: عبدالله البکری**  
(م. ۴۸۷ق.)، به کوشش مصطفی السقاء، بیروت،  
عالم الکتاب، ۱۴۰۳ق؛ **النهایه: ابن اثیر مبارک  
بن محمد الجزری (م. ۶۰۶ق.)**، به کوشش  
محمود محمد و طاهر احمد، قم، اسماعیلیان،

۱. المعالم الاثیره، ص ۲۹.

ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ ﴿انفال/ ۸، ۳۶﴾ را در نکوهش صاحبان این اموال دانسته‌اند. آنان برای همراه کردن سایر قبایل با خود نبرد با مسلمانان، افرادی را به میان آنان فرستادند.<sup>۲</sup> فرماندهی سپاه برعهده ابوسفیان نهاده شد.<sup>۳</sup> به پیشنهاد صفوان بن امیه، برای تحریک به خونخواهی<sup>۴</sup> یا جلوگیری از فرار رزمندگان<sup>۵</sup>، گروهی از زنان نیز با سپاه مشرکان همراه شدند؛ مانند هند دختر عتبه و همسر ابوسفیان، ام حکیم دختر حارث بن هشام، و فاطمه دختر ولید بن مغیره.<sup>۶</sup> بر پایه گزارش مشهور، این سپاه ۳۰۰۰ رزمنده داشت که ۷۰۰ تن از آنان زره‌پوش بودند و با ۲۰۰ اسب و ۳۰۰۰ شتر آماده کارزار شدند.<sup>۷</sup> سپاه قریش پنجم<sup>۸</sup> یا دوازدهم<sup>۹</sup> شوال نزدیک کوه عینین فرود آمد.<sup>۱۰</sup> مکه در جنوب مدینه قرار دارد. پس مشرکان باید در جنوب مدینه برای نبرد مستقر می‌شدند؛ اما آنان کنار کوه عینین نزدیک

کوه احد<sup>۱۱</sup> در شمال مدینه<sup>۱۲</sup> اردو زدند؛ زیرا از لحاظ نظامی بهترین مکان برای نبرد بود.<sup>۱۳</sup> به لحاظ تدارکاتی نیز مزارع این منطقه، علوفه مرکب‌های مشرکان را تأمین می‌کرد.<sup>۱۴</sup> حفر خندق در شمال مدینه<sup>۱۵</sup> و استقرار سپاه مشرکان در این منطقه در نبرد خندق<sup>۱۶</sup> نشان از موقعیت نظامی آن دارد.

عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر ﷺ در نامه‌ای محرمانه از طریق مردی از بنی غفار، رسول خدا ﷺ را از زمان حرکت و توان نظامی مشرکان مکه آگاه ساخت. پیک حامل نامه در قبا بر پیامبر ﷺ وارد شد. آن گاه که ابی بن کعب نامه را بر ایشان خواند، وی مخفی ماندن مضمون نامه را خواستار شد. عمرو بن سالم خزاعی نیز که در مسیر خود با سپاه قریش برخورد کرده بود، خبر لشکرکشی آنان را به رسول خدا ﷺ رساند. دیری نگذشت که خبر حرکت قریش در مدینه شایع شد.<sup>۱۷</sup> با منزل گزیدن مشرکان در ذُو الحَلِيفَةِ\*، یکی از

۱. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۰؛ الکشاف، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.

۴. المغازی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۳۴.

۶. السیرة النبویه، ج ۳، ص ۵۸۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۸۸.

۷. المغازی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ الطبقات، ج ۲، ص ۲۸.

۸. المغازی، ج ۱، ص ۲۰۸؛ الطبقات، ج ۲، ص ۲۸.

۹. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۳۴.

۱۰. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۲.

۱۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۸۰.

۱۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۱۳. المسالك و الممالک، ص ۱۸.

۱۴. المغازی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۵؛ انساب

الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۳.

۱۵. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۵.

۱۶. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۰.

۱۷. المغازی، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۳-

میقات‌های احرام، پیامبر ﷺ انس و مونس فرزندان فضاله را برای خبرگیری از وضع دشمن روانه ساخت.<sup>۱</sup> در نوبت دیگر، ایشان حباب بن منذر را محرمانه برای ارزیابی وضعیت دشمن فرستاد و گروهی از اصحاب به پاسداری از شهر، به ویژه مسجد و خانه پیامبر ﷺ، پرداختند.<sup>۲</sup>

پیامبر ﷺ درباره شیوه رویارویی با دشمن، با مسلمانان به مشورت پرداخت. بزرگان مهاجر و انصار با ماندن در شهر موافق بودند. عبدالله بن اُبیّ با این استدلال که در کوچه‌های کم‌عرض مدینه بهتر می‌توان با دشمن جنگید و کودکان و زنان نیز می‌توانند از فراز بام‌ها به رزمندگان یاری کنند، بر ماندن در مدینه اصرار داشت. او با توجه به تجربه نبردهای دوران جاهلیت، می‌گفت: هرگاه از شهر بیرون رفته‌ایم، شکست خورده‌ایم.<sup>۳</sup> در برابر، گروهی از جوانان رویارویی با دشمن را در بیرون شهر پیشنهاد کردند. حمزه عموی پیامبر ﷺ، سعد بن عباد و نعمان بن مالک با این گروه موافق بودند؛ با این استدلال که ماندن در شهر نشانه ضعف مسلمانان دانسته می‌شود و دشمن را گستاخ‌تر می‌کند و تجربه نشان داده تا در بیرون شهر با دشمن نجنگند، دشمن از ایشان

دست نخواهد کشید.<sup>۴</sup> آمده است که پیامبر ﷺ بیرون رفتن از مدینه را نمی‌پسندید؛<sup>۵</sup> اما با توجه به رأی مشاوران، این دیدگاه را پذیرفت. ایشان مسلمانان را موعظه نمود و به جهاد امر کرد و پیروزی آنان را در گرو صبر دانست. آن‌گاه لباس رزم پوشید و آماده حرکت به سوی احد شد. آنان که بر خروج از مدینه اصرار داشتند، از پافشاری بر رأی خود رنجیدند و گفتند: شایسته نیست خلاف رأی پیامبر ﷺ رفتار کنیم. از این رو، به عذرخواهی نزد ایشان آمدند. پیامبر ﷺ فرمود: «آن‌گاه که پیامبری لباس رزم پوشد، شایسته نیست آن را بیرون آورد، مگر این که با دشمن بجنگد یا خداوند میان وی و دشمنانش حکم کند.»<sup>۶</sup> او با این سخن آمادگی خود را برای حرکت نشان داد.<sup>۷</sup> رسول خدا ﷺ ابن ام مکتوم\* را جانشین خود در مدینه قرار داد<sup>۸</sup> و با ۱۰۰۰ تن از مسلمانان<sup>۹</sup> که ۱۰۰ تن از آنان زره بر تن داشتند<sup>۱۰</sup>، رهسپار اُحد شد. آن‌گاه که سپاه

۴. المغازی، ج ۱، ص ۲۱۰؛ الطبقات، ج ۲، ص ۲۹؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۳

۵. سیره ابن اسحاق، ص ۳۲۴؛ الطبقات، ج ۲، ص ۲۹.

۶. المغازی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۷. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۳.

۸. المغازی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۹. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۳.

۱۰. الطبقات، ج ۲، ص ۲۹.

۱. الطبقات، ج ۲، ص ۳۷.

۲. الطبقات، ج ۲، ص ۲۸-۲۹.

۳. المغازی، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۱۰.

اسلام در مسیر احد به منطقه شیخان، میان مدینه و احد در راه شرقی حرّه، رسید، پیامبر ﷺ از سپاهیان سان دید و نوجوانان همراه، جز رافع بن خدیج و سمره بن جندب بن هلال را که نوجوانانی جالاک بودند، به مدینه بازگرداند.<sup>۲</sup> بر پایه خواست پیامبر ﷺ و با راهنمایی یکی از مسلمانان، سپاه اسلام نیمه شب از مسیری به سوی احد حرکت کرد که با مشرکان روبه‌رو نشود.<sup>۳</sup> در حالی که مشرکان در دامنه کوه احد مستقر بودند، مسلمانان از کنار آنان گذشتند و در دامنه کوه فرود آمدند.<sup>۴</sup>

عبدالله بن اُبی\* به بهانه پیروی پیامبر ﷺ از رأی جوانان<sup>۵</sup> با هوادارانش که حدود ۳۰۰ تن بودند، از میان راه<sup>۶</sup> یا از احد<sup>۷</sup> به مدینه بازگشت و بدین ترتیب شمار سپاه اسلام به ۷۰۰ تن کاهش یافت.<sup>۸</sup> آن‌گاه که عبدالله بن عمرو بن حزام از عبدالله بن اُبی و پیروان او خواست تا بمانند و در راه خدا بجنگند، آنان

جدایی خود را چنین توجیه کردند: نبردی روی نخواهد داد؛ و گر نه ما با شما می‌مانیم. آیه «... وَ قِيلَ لَهُمْ تَعَالُوا فَاِتْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبِعْنَاكُمْ» (آل عمران/۳، ۱۶۷) به این رویداد اشاره دارد.<sup>۱۱</sup>

◀ **آغاز نبرد:** مسلمانان به گونه‌ای آرایش نظامی یافتند که کوه احد پشت سر، مدینه در برابر و کوه عینین در سمت چپ آن‌ها قرار داشت، در حالی که مشرکان رو به مسلمانان و پشت به مدینه بودند.<sup>۱۱</sup> پیامبر ﷺ پرچم سپاه اسلام را به مُصْعَب بن عمیر<sup>۱۲</sup> یا علی بن ابی طالب رضی الله عنه سپرد.<sup>۱۳</sup> وجود فاصله میان کوه احد و عینین و امکان دور زدن سپاه اسلام و حمله از پشت سر، حضرت را نگران ساخته بود.<sup>۱۴</sup> از این رو، رسول گرامی عبدالله بن جُبَیر را همراه ۵۰ تن بر کوه عینین گماشت<sup>۱۵</sup> و به آن‌ها فرمان داد در صورت پیروزی یا شکست، به هیچ روی، آن مکان را ترک نکنند.<sup>۱۶</sup> (تصویر شماره ۱۴)

ابوسفیان که رهبری مشرکان را عهده‌دار

۱. المعالم الاثیره، ص ۱۵۳.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۲۱۶؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۶؛ تاریخ

طبری، ج ۲، ص ۵۰۵-۵۰۶.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۳۶.

۴. سیره ابن اسحاق، ص ۳۲۵.

۵. المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۶. الطبقات، ج ۲، ص ۳۰؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۷۸.

۷. السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۴.

۸. المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ الطبقات، ج ۲، ص ۳۰.

۹. السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۵؛ الطبقات، ج ۲، ص ۳۰.

۱۰. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۷۸.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۱۲. سیره ابن اسحاق، ص ۳۲۹.

۱۳. سیره ابن اسحاق، ص ۳۲۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۶؛ مجمع

البیان، ج ۲، ص ۸۲۵.

۱۴. المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۱۵. المغازی النبویه، ص ۲۶۵؛ الطبقات، ج ۲، ص ۳۰.

۱۶. المغازی، ج ۱، ص ۲۲۴؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۰۹.

علی علیه السلام یا دیگر سرداران<sup>۶</sup> از پای درآمدند. با فروافتادن پرچم مشرکان، رزمندگان اسلام بر دشمنان هجوم بردند و در اندک زمانی سپاه دشمن را پریشان کردند. خالد بن ولید در چند نوبت کوشید سپاه اسلام را دور بزند؛ اما با تیر اندازی کمانداران مستقر در کوه عینین، از حرکت بازایستاد.<sup>۸</sup> دیری نپایید که آثار شکست در جبهه مشرکان نمایان شد و سربازانشان پا به فرار گذاشتند و فریاد زنانشان بلند شد.<sup>۹</sup> در حالی که تا شکست نهایی مشرکان چیزی نمانده بود، ناگهان چهره نبرد دگرگون شد؛ زیرا برخی از مسلمانان که نبرد را تمام شده می‌انگاشتند، به جای تعقیب دشمن به گردآوری غنیمت‌ها روی آوردند. تیراندازی نیز که بر کوه عینین گماشته شده بودند، به رغم دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، برای دستیابی به غنیمت‌ها، سنگر خویش را رها کردند.<sup>۱۰</sup> خالد بن ولید که منتظر این فرصت بود، عبدالله بن جبیر و اندک تیراندازان همراه وی را به شهادت رساند و از پشت سر به مسلمانان حمله کرد. اوضاع به سود قریش دگرگون شد<sup>۱۱</sup> و

بود، خالد بن ولید را به فرماندهی جناح راست و عکرمه بن ابی جهل را به فرماندهی جناح چپ گماشت. پرچم آنان نیز به طلحة بن ابی طلحة سپرده شد.<sup>۱</sup> زنان قریش با خواندن اشعار حماسی مردان را به نبرد تشویق می‌کردند.<sup>۲</sup> فرمانده سپاه قریش که از اهمیت فاصله میان احد و عینین آگاه بود، به خالد بن ولید با ۲۰۰ تن مأموریت داد تا در فرصتی مناسب مسلمانان را دور زده، از پشت سر بر آن‌ها یورش آورند.<sup>۳</sup>

نخست ابو عامر راهب، پدر حنظله غسیل الملائکه که پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مشرکان پناهنده شده و وعده همکاری قومش را در این نبرد داده بود، میان دو سپاه آمد و اوسیان را به همکاری با خود فراخواند. این کار باعث سنگ‌پرانی میان دو سپاه شد و این‌گونه درگیری آغاز گشت.<sup>۴</sup> پرچمدار قریش، طلحة بن ابی طلحة، نخستین کسی بود که به میدان پای نهاد و به دست علی علیه السلام کشته شد.<sup>۵</sup> با مرگ وی رزمندگانی از بنی‌عبدالدار یک‌به‌یک پرچم را در دست گرفتند و مبارز خواستند و به دست سردار نامی اسلام

۶. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۴؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۵.

۷. تاریخ خلیفه، ص ۲۷-۲۸.

۸. المغازی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۹. الطبقات، ج ۲، ص ۳۱؛ تاریخ خلیفه، ص ۲۸.

۱۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۹؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۱۰.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۲۸۴.

۱. الطبقات، ج ۲، ص ۳۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۰-۵۱۲.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۵.

۴. المغازی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۵. تاریخ خلیفه، ص ۲۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۹.

سپاه اسلام به گونه‌ای آشفته گشت که مسلمانان یکدیگر را مجروح می‌کردند.<sup>۱</sup> برافراشته شدن پرچم قریش به دست عمره دختر علقمه، مایه تقویت روحیه قریش شد و آنان دیگر بار به میدان نبرد بازگشتند.<sup>۲</sup>

عبدالله بن قمنه / قمیئه مصعب بن عمیر را که از پیامبر ﷺ دفاع می‌کرد، به شهادت رساند و چنین پنداشت که پیامبر ﷺ را کشته است. از این رو، فریاد بر آورد: محمد را کشتم.<sup>۳</sup> انتشار این خبر به همان اندازه که به مشرکان جرئت داد، مسلمانان را سست کرد و سبب شد از میدان نبرد بگریزند و علت فرارشان را قتل رسول خدا ﷺ بیان کنند.<sup>۴</sup> گویا برخی از آنان به فکر بازگشت به آیین جاهلی بودند. این آیه نشان از آن رویداد دارد: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ إِنْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ...﴾ «محمد ﷺ فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگانی دیگر نیز بودند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به روزگار پیشین بازمی‌گردید؟» (آل عمران/۳، ۱۴۴)<sup>۵</sup>

آشفته‌گی در سپاه اسلام به حدی بود که

پیامبر برخی را به نام می‌خواند و می‌فرمود: من محمد هستم؛ ولی آنان توجه نمی‌کردند.<sup>۶</sup> تنها تنی چند پیرامون پیامبر ﷺ را گرفتند و از وی در برابر دشمن سرسختانه پاسداری کردند.<sup>۷</sup> مانند علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه، ابودجانة، زبیر بن عوام، طلحة بن عبدالله و سعد بن معاذ.<sup>۸</sup> نسیبه دختر کعب (ام عماره) از کسانی بود که به کمک رزمندگان سپاه اسلام آمد و با دشمن درگیر شد.<sup>۹</sup> بر پایه گزارش ابن سعد، علی رضی الله عنه، زبیر، طلحة، ابودجانة، حارث بن صمّه، حباب بن منذر، عاصم بن ثابت و سهل بن حنیف با رسول خدا ﷺ عهد بستند که تا پای جان از او پاسداری کنند.<sup>۱۰</sup> ایشان که خود در این نبرد سرسختانه با دشمن می‌جنگید،<sup>۱۱</sup> در حالی که مجروح شده بود و خون از صورتش جریان داشت، فرمود: چگونه رستگار شوند مردمی که صورت پیامبرشان را به خون آغشتند، در حالی که او آن‌ها را به خدا دعوت می‌کند؟<sup>۱۲</sup> در این درگیری‌ها، عبدالله بن قمنه / قمیئه صورت پیامبر ﷺ را مجروح کرد و عتبه بن ابی‌وقاص دندان ایشان

۶. المغازی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۷. المغازی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۸. المغازی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۹. المغازی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۱۰. المغازی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۳.

۱۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۵.

۱. المغازی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. الکامل، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳. سیره ابن اسحاق، ص ۳۲۹؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۷۳.

۴. المغازی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۵. جامع البیان، ج ۴، ص ۷۴.

ایشان گروهی از فراریان را که با دیدنش خوشحال شده بودند، به علت فرارشان سرزنش کرد.<sup>۶</sup> ابی بن خلف که بارها در مکه حضرت را به مرگ تهدید کرده و با پاسخ «ان شاء الله من تو را خواهم کشت» روبه رو شده بود، با دیدن وی بر کوه احد به او گفت: نجات نیابم، اگر تو نجات یابی! آن گاه رسول خدا با پرتاب نیزه‌ای او را زخمی کرد. هر چند آن زخم عمیق نبود، ابی بن خلف در راه مکه با همان زخم هلاک شد.<sup>۷</sup>

زنان قریش که میدان را از رزمندگان اسلام تهی دیدند، بعضی از اندام‌های شهیدان، همچون گوش و بینی آنان را بردند و مثله کردند.<sup>۸</sup> هند، همسر ابوسفیان، شکم حمزه عموی پیامبر ﷺ را درید و جگر وی را به دندان گرفت.<sup>۹</sup> بر پایه گزارش موسی بن عقبه، وحشی غلام مطعم بن جبیر که حمزه را به شهادت رسانده بود، سینه حمزه را شکافت و جگر او را برای هند برد.<sup>۱۰</sup> پیامبر ﷺ با دیدن مثله شدن یارانش، به ویژه عمویش حمزه، بسیار اندوهگین شد و مسلمانان که رنجوری ایشان را دیدند، گفتند: اگر بر مشرکان دست

را شکست.<sup>۱</sup>

در این نبرد، علی رضی الله عنه که با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان بسته بود تا پای جان از ایشان دفاع کند، از اندک کسانی بود که با رشادت فراوان مانع دستیابی سپاه دشمن به وی شدند. هر گاه دشمن توان خود را در نقطه‌ای برای حمله جمع می‌کرد، او با اشاره رسول گرامی حمله را پس می‌راند.<sup>۲</sup> آن روز شمشیر علی رضی الله عنه هنگام نبرد شکست و پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر خود «ذوالفقار»<sup>۳</sup> را به او داد.<sup>۴</sup> فداکاری‌های علی رضی الله عنه چنان بود که جبرئیل ندا داد: ای پیامبر! از خود گذشتگی یعنی همین. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد: او از من است و من از اویم. جبرئیل گفت: من نیز از شما هستم.<sup>۵</sup> بر اثر رشادت‌های علی رضی الله عنه صدایی غیبی برخاست که می‌گفت: «لا سیف إلا ذوالفقار ولا فتی إلا علی؛ شمشیری چون ذوالفقار و رادمردی چون علی نیست.»<sup>۶</sup>

آن گاه که شعله نبرد فروکش کرد و از تهاجم دشمن کاسته شد، پیامبر صلی الله علیه و آله همراه برخی از اصحاب که در رکاب وی مانده بودند، به دامنه کوه احد پناه برد. در آن جا

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۵؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۸۰.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۴.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴. المبعث و المغازی، ص ۶۶ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۴.

۵. المبعث و المغازی، ص ۶۶ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۴.

۶. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۸.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۸-۵۱۹؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۸. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۹۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۴.

۹. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۹۱.

۱۰. المغازی النبویه، ص ۲۶۰.

یابیم، مانند این کار یا بدتر از آن را با آنان انجام خواهیم داد.<sup>۱</sup> خداوند با فرود آوردن آیه ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾ (نحل/۱۶، ۱۲۶) صبر را برای آنان بهتر دانست.<sup>۲</sup> ابن اسحاق آن تصمیم را هم به پیامبر ﷺ و هم به مسلمانان نسبت می‌دهد.<sup>۳</sup>

ابوسفیان نزدیک احد آمد و بانگ برداشت: «ای محمد! نبرد و پیروزی به نوبت است. روزی به جای روز بدر!» به فرمان پیامبر ﷺ مسلمانان پاسخ دادند: ما با شما برابر نیستیم؛ کشتگان ما در بهشت و کشتگان شما در دوزخ‌اند. ابوسفیان گفت: ما غزوی داریم و شما ندارید! پیامبر ﷺ فرمود: خداوند مولای ماست و شما را مولایی نیست.<sup>۴</sup> آن‌گاه هنگام بازگشت گفت: وعده ما سال آینده در بدر خواهد بود.<sup>۵</sup> (بدر الموعد)

◀ **پایان نبرد:** مشرکان با بر جای گذاشتن ۲۲ یا ۲۳<sup>۶</sup> کشته شتابان رزمگاه را ترک کردند. از آن‌جا که احتمال می‌رفت به مدینه حمله کنند، پیامبر ﷺ علی را در پی آنان

روانه کرد تا از مقصدشان آگاه گردد. علی علیه السلام پس از بازگشت گزارش داد که آن‌ها راهی مکه هستند.<sup>۸</sup> موسی بن عقبه، سعد بن ابی وقاص را مأمور این کار می‌داند.<sup>۹</sup> با پایان یافتن نبرد، مسلمانان به درمان مجروحان پرداختند. برخی از زنان مسلمان، از جمله حضرت فاطمه علیها السلام، ام ایمن، عایشه و ام سلیم در پرستاری از زخمی‌ها نقشی مهم داشتند.<sup>۱۰</sup> فاطمه علیها السلام با دست خویش خون از صورت پدر زدود و با آبی که علی علیه السلام از مهراس\* آورده بود، زخم‌هایش را شست.<sup>۱۱</sup>

در این نبرد، حدود ۷۰ تن از سپاه اسلام به شهادت رسیدند و شماری فراوان مجروح شدند.<sup>۱۲</sup> درباره مقام شهیدان احد، این آیات نازل شده است: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ «[ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آن‌ها به

۱. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۹۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۳۰.

۲. مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۰۵.

۳. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۹۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۹.

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۱.

۵. سیره ابن اسحاق، ص ۳۳۴.

۶. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۲۹.

۷. الطبقات، ج ۲، ص ۳۳.

۸. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۷.

۹. المغازی النبویه، ص ۲۷۰.

۱۰. المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹؛ الطبقات، ج ۲، ص ۳۷.

۱۲. الطبقات، ج ۲، ص ۳۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۸.



سبب نعمت‌های فراوان که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالتند و برای کسانی که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند (مجاهدان و شهیدان آینده)، خوشوقتند [زیرا مقامات برجسته آن‌ها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند] که نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمی خواهند داشت». (آل عمران/۳، ۱۶۹-۱۷۰)<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ بر پیکر شهدا نماز گزارد. در مقام حمزه همین بس که پیامبر ﷺ افزون بر نماز گزاردن جداگانه بر پیکر وی، هنگام نماز بر پیکر دیگر شهدا، حمزه را نیز کنار آن‌ها می‌نهاد.<sup>۲</sup> پیامبر ﷺ مسلمانان را از حمل پیکرهای شهیدان به مدینه نهی کرد.<sup>۳</sup> اما پیش از رسیدن این فرمان، برخی از شهدا در مکان‌های دیگر دفن شدند.<sup>۴</sup> بیشتر شهیدان آن روز در احد دفن گشتند.<sup>۵</sup> آرامگاه مجروحانی که بر اثر زخم‌های این نبرد در مدینه به شهادت رسیدند، در بقیع کنار قبر ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ است.<sup>۶</sup> حمزه عموی پیامبر ﷺ، مصعب بن عمیر، سعد بن ربیع، عبدالله بن جبیر و حنظله غسیل الملائکه از

شهیدان احد به شمار می‌روند.<sup>۷</sup>

◀ **زیارت شهیدان احد:** پیامبر ﷺ پس از نبرد احد سالی یک بار به زیارت قبرهای شهیدان این نبرد به کوه احد می‌رفت. خلفای نخست و بسیاری از صحابه به این سیره عمل می‌کردند. حضرت فاطمه رضی الله عنها هر دو سه روز یک بار به زیارت شهیدان احد می‌رفت.<sup>۸</sup>

◀ **پیامدهای نبرد:** برخی از پیامدهای نبرد احد عبارتند از:

۱. مشرکان در میان راه سرمست از پیروزی خواستند به مدینه بازگردند تا کار اسلام را یکسره کنند که به غزوه حمراء الأسد\* انجامید.<sup>۹</sup> ۲. یهودیان مدینه با این پندار که توان نظامی مسلمانان پس از این رویداد به سستی گراییده است، در صدد شورش در مدینه برآمدند. (← بنی نضیر، غزوه) ۳. قبایل اطراف که اقتدار مسلمانان را متزلزل می‌دیدند، به اندیشه ستیز با آنان فرورفتند.<sup>۱۰</sup> ۴. صف منافقان از مؤمنان جدا شد.<sup>۱۱</sup> منافقان درباره رسول خدا ﷺ گفتند: اگر او پیامبر بود، این رویدادها برایش پیش نمی‌آمد.<sup>۱۲</sup> ۵. از

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۳

۲. السیره النبویه، ج ۲، ص ۹۷: الطبقات، ج ۲، ص ۳۴.

۳. الطبقات، ج ۲، ص ۳۴.

۴. الطبقات، ج ۲، ص ۳۴.

۵. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۰، ۱۳۲.

۶. معالم مکه و المدینه، ص ۴۴۷.

۷. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۰، ۳۰۷.

۸. المغازی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۹. السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۱۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۴.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۱۷.

۱۲. المغازی، ج ۱، ص ۲۷۳.

آن جا که رخدادهای مربوط به غزوه احد نقشی اساسی در تاریخ صدر اسلام داشت، آیاتی فراوان درباره آن‌ها فرود آمد. به گفته عبدالرحمن بن عوف، هر کس آیات ۱۲۰ به بعد آل عمران/۳ را بخواند، گویا خود در احد حاضر بوده است.<sup>۱</sup> محمد بن اسحاق ۶۰ آیه از سوره آل عمران را درباره نبرد احد می‌داند.<sup>۲</sup>

در آیات سوره آل عمران درباره رخدادهای نبرد احد نکاتی به چشم می‌خورد؛ همچون: ۱. شناخت منافقان و جدا شدن آنان از صف مؤمنان. (۱۶۶-۱۶۸) ۲. عوامل شکست مسلمانان؛ مانند سستی، نزاع و دنیاخواهی. (۱۵۲) ۳. دلدادگی مؤمنان. (۱۳۹-۱۴۰) ۴. آزمایش مؤمنان. (۱۴۰-۱۴۳) ۵. جایگاه شهیدان؛ با توجه به شمار فراوان شهیدان اسلام و با عنایت به تبلیغات مؤثر منافقان که اگر حاضران در احد به آنان می‌پیوستند و به میدان نبرد نمی‌رفتند، شهید نمی‌شدند. (۱۶۹-۱۷۰)

#### ◀ منابع

انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش محمد حمیدالله، مصر، دار المعارف، ۱۹۵۹م؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): محمد بن جریر الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق؛ تاریخ المدينة المنورة: عمر بن شبة النمیری (م. ۲۶۲ق.)،

به کوشش فهیم محمد، قم، دار الفکر، ۱۳۶۸ش؛ تاریخ خلیفه: خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ق.)، به کوشش فواز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ البیعوبی: البیعوبی (م. ۲۸۴ق.)، بیروت، دار صادر؛ تفسیر القمی: القمی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش الموسوی الجزایری، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ش؛ جامع البیان: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق؛ دلائل النبوه: البیهقی (م. ۴۵۸ق.)، به کوشش عبدالمعطی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق؛ السیره النبویه: ابن هشام الحمیری (م. ۱۸۸ق.)، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت، دار المعرفه؛ سیره ابن اسحاق (السیر و المغازی): محمد بن اسحاق (م. ۱۵۱ق.)، قم، مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ الطبقات الکبری: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، دار الفکر، ۱۴۲۰ق؛ الکامل فی التاریخ: ابن الاثیر (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ الکشاف: الزمخشری (م. ۳۸۰ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق؛ المعث و المغازی: ابان بن عثمان الاحمر (م. ۱۷۰ق.)، به کوشش جعفریان، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ق؛ مجمع البیان: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، به کوشش بلاغی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش؛ المسالک و الممالک: ابراهیم بن محمد اصطخری (م. ۳۴۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۴م؛ المعالم الاثیره: محمد محمد حسن شراب، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ معالم مکه و المدینه: یوسف رغد العاملی، بیروت، دار المرتضی، ۴۱۸ق؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۹ق؛ المغازی النبویه: موسی بن عقبه (م. ۱۴۱ق.)، به کوشش مرادی‌نسب، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۴ق.

حسین قاضی‌خانی



۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰۶.

یک تا سه کیلومتر عرض، رشته کوهی است از شرق به غرب که ۱۹ کیلومتر مربع مساحت دارد.<sup>۹</sup> ارتفاع آن از سطح زمین ۳۰۰ متر و از سطح دریا ۱۰۰۰ متر است.<sup>۱۱</sup> این رشته کوه از سنگ‌های عظیم و قله‌های گوناگون کوچک و بزرگ شکل گرفته است.<sup>۱۲</sup> قله‌های آن به گونه‌ای جدا از هم و همانند خوشه انگورند که در نگاه بیننده مستقل به نظر می‌رسند.<sup>۱۳</sup> بیشتر صخره‌های این کوه به رنگ سرخ جلوه می‌کنند<sup>۱۴</sup> و صخره‌هایی به رنگ‌های دیگر نیز در آن دیده می‌شوند.<sup>۱۵</sup>

◀ **اهمیت نظامی کوه احد:** شهر مدینه میان تپه‌ها و کوه‌های کم ارتفاع و پراکنده و کشتزارها و نخلستان‌های گوناگون قرار دارد و از سه جهت پیرامون آن را موانع طبیعی فراگرفته‌اند. حرّه شرقی و حرّه غربی در شرق و غرب؛ و نخلستان در جنوب آن قرار دارند.<sup>۱۶</sup> بدین سان، نیروی نظامی مهاجم تنها از شمال می‌تواند به شهر مدینه وارد شود. این موانع

## أُحُد، کوه: کوهی در شمال مدینه، مکان وقوع غزوه احد

احد نام رشته کوهی است مهم در شمال شرقی مدینه<sup>۱</sup> که در فاصله پنج و نیم کیلومتری مسجدالنبی قرار دارد.<sup>۲</sup> (تصویر شماره ۱۵) در روزگار جاهلیت به آن عُنُقَد (خوشه) می‌گفتند.<sup>۳</sup> روشن نیست که آیا این تغییر نام در روزگار اسلام و به دست رسول خدا ﷺ رخ داده است یا نه. علت این نام‌گذاری را جدا بودن آن از دیگر کوه‌ها یا حمایت و یاری کردن مردم مدینه از توحید یاد کرده‌اند.<sup>۴</sup> این وجه را سهیلی<sup>۵</sup> آورده و دیگران از او گزارش کرده‌اند. به کوه احد ذوعینین (دارای دو چشمه) نیز می‌گویند.<sup>۶</sup> در دامنه این کوه و در بخش ورودی دره احد، کوه کوچک عینین قرار دارد؛ همان کوهی که در غزوه احد، رسول خدا تیراندازان را روی آن قرار داد.<sup>۷</sup>

کوه احد با شش<sup>۸</sup> تا هفت<sup>۹</sup> کیلومتر طول و

۹. تاریخ و آثار اسلامی مکه، ص ۳۰۷.  
 ۱۰. تاریخ و آثار اسلامی مکه، ص ۳۰۷.  
 ۱۱. تاریخ و آثار اسلامی مکه، ص ۳۰۷.  
 ۱۲. آثار المدینه، ص ۱۹۳.  
 ۱۳. آثار المدینه، ص ۱۹۳.  
 ۱۴. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹؛ تاریخ معالم المدینه، ص ۳۱۷.  
 ۱۵. آثار المدینه، ص ۱۹۳.  
 ۱۶. نک: تاریخ معالم المدینه، ص ۳۱۵-۳۲۸؛ اطلس تاریخ اسلام، ص ۹.

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۰۸.  
 ۲. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵۴.  
 ۳. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۵.  
 ۴. فتح الباری، ج ۷، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۰۸؛ شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۴۴۷.  
 ۵. الروض الانف، ج ۵، ص ۴۴۸.  
 ۶. عمدة القاری، ج ۱۷، ص ۱۲۸؛ المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۲۴۰.  
 ۷. الطبقات، ج ۲، ص ۳۰.  
 ۸. آثار المدینه، ص ۱۹۳؛ تاریخ معالم المدینه، ص ۳۱۷.